

زایش وزوال اسطوره ها در عصر نوین

تقی روزبه

به مناسبت سالگرد جان باختن ندا

ندایکی از نمادهای بیادماندنی جنبش ضداستبدادی-مطالباتی مردم ایران است که در تاریخ اعتراضات نامش حک شده است. در دومین سالگرد او رژیم جبار جمهوری اسلامی چنان نگران تبدیل شدن هر جمعی به طوفانی علیه خود است که حتی تحمل برگزاری هرگونه بزرگداشت علنی و حتی ساده این عزیزان را بر نمی تابد. آنها، دوام حکومتشان را با دزدیدن جسد و دفن شبانه این عزیزان و ممانعت از مراسم تکریم خاطره آنها گره زده اند و مثل همه جباران تاریخ در تلاشی مذبحخانه برای بفراموشی سپردن قربانیان خشونت های خود هستند. در چنین شرایطی است که خانواده ندا اعلام داشته اند که قادر به برگزاری مراسم بزرگداشت ندا نیستند و از علاقمندان جنبش خواسته اند که به یاد ندا (این غنچه پرپر شده) و عشق او به آب دو غنچه گل رز را پرپر کرده و به آب بیافکنند.

فرشی از گلبرگ در حرکت، بریسترای روان، تصویر نمادینی است از جنبشی که غنچه های پرپر شده اش یکی دوفرنیستند که ندا فقط یکی از آنهاست. فرزاد کمانگرها، سهراب اعرابی ها، دانشجویان قربانی شده، هاله سحابی ها و زندانیانی که حاضر نیستند که سلطه و تحقیر بر انسان را حتی در بازداشتگاه های قرق شده رژیم برتابند، و لاجرم جام شوکران سر می کشند.

گرچه شعله بزرگ را موقتاً به ضرب سرکوب های وحشیانه موقتاً مهار کرده اند و کرس ها در پروازند اما بیمی نیست، هنوز بی شماراگرهای جانسوزی زنده اند. بی شماراگرها و شعله های کوچک در جای جای کشور در حال جرقه زدن و در انتظار وزش بادهای برای بهم پیوستن اند. نبردهای پراکنده و مقاومت های موضعی در اقصی نقاط کشور از زندان تا دانشگاه ها و خیابانها و کارخانه ها و تاراسم تدفین و بزرگداشت و اعتراضات شبانه ویا در بغض های فروخورده انبوه جوانان و زحمتکشان ادامه دارد. اعتصاب غذا و سرکشیدن جام شوکران در زندان و پی گرفتن آن توسط گروهی از زندانیان دیگر، نبرد علیه خشونت ها و جنایت های غول انسان خوار را حتی در پشت درهای زندان به صحنه جهانی می کشاند. به مناسبات فرار رسیدن 30 خرداد بی مناسبت ندیدم که نوشته زیر را که نزدیک دوسال پیش اندر چگونگی تبدیل شدن ندا به نماد مقاومت مردمی و در معنای نوعی اسطوره زائی نوین در برابر اسطوره زائی های کهن (از جمله نزول اسطوره از ماه) و زدایش اسطوره های از ترا کهن نگاشته شده است، به پاس بزرگداشت جنبش ضد استبدادی و به یاد ندا و سایر جان باختگان و زندانیان در بند تقدیم خوانندگان نمایم. آنچه که در این نوع نماد گزینی ها برجسته است، پدیده اسطوره زدائی و منجی گری از قهرمانان و رهبران و عناصر یکه و بی همتا از یکسو و فرایند اسطوره شدن خود بی شماران از سوی دیگر است. گوئی خمیره قهرمانان جنبش های نوین را با نداها و فرزاد کمانگرها و بومحمد عزیزها سرشته اند. پرسش بزرگی که اکنون در برابر ما قرار گرفته عبارت است از: آیا عصر فرایند سوژه شدن بی شماران فرار سیده است و دوران نقش آفرینی و سوژه گی نخبگان و قهرمانان و همه عناصر و پدیده های جدابافته در حال سپری شدن است؟ و آیا جوانه های حاکی از این برآمد، قادرند به نهالی تنومند تبدیل شوند؟

اگر چنین باشد شایسته است که با احترام و رود به عصر نقش آفرینی بی شماران- این آینده سازان و مولدین واقعی ثروت و قدرت - و ورود آنها به وادی اسطوره ها کلاه از سر برداریم!



نام ندا با برآمد جنبش نوین مردم ایران همزاد بوده و بآن گره خورده است. او اکنون به یکی از سمبل های شاخص جنبش مقاومت تبدیل شده است. البته برای کسانی که معنای وجودی نمادها را در نخبگان، رهبران بی بدیل و قهرمانان یکه تاز جستجوی کنند این گونه نمادگرایی چیز غریبی است. با این همه نام و یاد و تصاویرش با جنبش و نبض آن درهم آمیخته است. شعارها، ترانه ها، آهنگ ها و نمایه های گوناگونی او را فریاد می کشند و به تصویر درمی آورند و بدینسان او هر لحظه در ذهن و یاد مردم و در ادبیات و هنر مقاومت به حیات خویش ادامه می دهد. آری نام و یاد او بانبض جنبش و هنر مقاومت بهم آمیخته و بآن زندگی می کند و هر بار که جنبش نفسی می کشد و ابراز وجودی می کند او هم نفس می کشد و خود را نشان می دهد. گویی که دایما همراه ماست و در میان امواج جمعیت پیچ و تاب می خورد و در حال شعاردادن است: در پلا کاردها و در هزاران تصویر و شعار حک شده بر دیوار و در ضمیر و حافظه جمعی امان.

توصیف رموز از تبدیل شدن وی به نماد جنبش مقاومت البته امر آسانی نیست و با ترکیب پیچیده ای از عوامل گوناگون و فراهم شدن شماری شرایط لازم و کافی گره خورده است.

فقط این را می دانیم که اگر قرار است جنبشی نماد و پانمادهائی برای خود برگزیند کسی جز خود جنبش نمی تواند اینکار را انجام دهد. البته کسی هم نمی تواند آن را از جنبش پس بگیرد و هر آنکس که به چنین سودائی بيفتد ولو در قوت و قامت جباری هم چون حکومت اسلامی، تنها عرض خود می برد. کسی بفرموده نماد نمی شود و بفرموده از نماد شدن هم خلع نمی گردد. اوزن بود و زنان در جمهوری اسلامی آتش فشانی هستند با سرکوب مضاعف و انباشته از مطالبات کلان انسانی و لاجرم چاووشان. خوش خرام بهار زندگی. آری در گریز از "زندگی حسرت" و خرامیدن بسوی "حسرت زندگی" و حسرت انسان بودن، ندالاحظه ای نمادین شده از این پویش و آفرینندگی است. و اگر در نظر بگیریم که زنانه بودن یکی از مهم ترین مشخصات جنبش کنونی است آن گاه به زمینه های مساعد نماد شدن یک زن در جنبش کنونی پی خواهیم برد. علاوه بر آن او از جرگه نسل سوم و جوان و لائیک مسلک، یعنی از جرگه همان گورکنان نظامی بود که در متن خود جمهوری اسلامی متولد و پرورش یافته اند و آمده اند تا بساط سلطه آن را برچینند. بله! او در معنای متعارف و مأنوس از زمره "قهرمانان" نبود و حتا دارای پیشینه ای در مبارزه سیاسی و زندانی شدن و امثالهم نبود. او حتا از خیل صدها و پیا هزاران فعال و سازمانگروین جنبش هم نبود. اوفی الواقع یکی از همان میلیون ها افراد گمنامی بود که خالق جنبش خود جوش هستند. یکی از بی کران جمعیت در پیچ و تاب که در جریان برگزاری یک مارش اعتراضی پرشکوه که ارکان حاکمیت را به لرزه افکنده بود، در میان و در آغوش این انبوهه تاریخ ساز و در برابر چشمان بسیاری هم چون گل سرخی پر پر شد و با چشمانی گشوده و مهربان جان داد. تک تیر اندازان رژیم مأموریت داشتند تا با از پای در آوردن فردی از نسل جوان و یکی از بی شماران و جوانی از خیل زنان زهر چشمی از نسل خود پرورده و نافرمان گشته بگیرند. بنابراین رژیم مستقیما خود جنبش و از جمله زنانه بودن آن را هدف گرفته بود. مخاطب بی واسطه این تاکتیک النصر بالربع این انبوهه بود و ترورنداحامل پیام مستقیمی به آن ها، که تسخیر خیابان ها بدون هزینه نیست و مزدوران رژیم در کمین اند. و البته تبدیل ندا به نمادی از جنبش قیل از هر چیز پاسخ دندان شکنی بود به همین پیام و حوشان حاکم: بله میدانیم که جنگل خالی از شغال و گرگ و مزدوران کمین کرده نیست. باین وجود رسوای جهانت می کنیم و یاد و نقش او را پرچم راهمان. اوزن بود و جوان بود و یکی از ده ها هزار جوان معترضی که خیابان ها را به تسخیر خود در آورده بودند و داشتند مشت بر آسمان می کوبیدند و همین برای کشتن وی کافی بود. و درست بهمین دلیل یکی از هزاران ویی شماران بودن و زن بودن و پر پر شدن در جلوی چشم هزاران همانند خود و در آغوش آن ها، و بالأخره ثبت زنده این لحظه در اماتیک و انتشار وسیع آن، او را به نمادی برجسته از جنبش و ثبت شده در حافظه جمعی مردم، بویژه نسل جدید، تبدیل کرد.

نمادی که توسط خود جنبش ساخته و پرداخته می شود و به نوبه خود بازتاب دهنده سرشت خودانگیزخته جنبشی است بی نیاز از اسطوره ها، قهرمانان رهائی بخش و نخبگان بی بدیل. او اسطوره و قهرمان نبود و مردم از میان خود یکی هم چون خود را به عنوان نماد برگزیدند و بجای اسطوره ها نشاندهنده ندا بیرون از خودشان و مشرف بر آنان نیست. هر کس و هر فردی می تواند مثل ندایش: یکی از انبوهه ها و یکی از بی شماران ندا از آن ها بود و خودشان هزاران و ده ها هزار ندایشند. اگر در انقلاب بهمین نگاه نخبه گرایانه و قهرمان پرور حاکم بر آن، اسطوره ها و رهبران کاریزما را در آسمان ها، بر بال ابرها و در تالو سیمین فام مهتاب جستجو می کرد، اکنون اما "اسطوره" از خودشان است و در میانشان و در کنارشان و اصلا خودشان اسطوره هستند. در نگاه نخبه گرای انقلاب بهمین، اسطوره اعظم و نجات بخش از پشت ابرها فرودمی آید و در اوج بیگانگی بایی شماران و مسلط بر آن ها. بت بزرگ، هر چه که به زمین نزدیک ترمی شود دیوسیرتی اش نمایان ترمی گردد و وقتی پایش به دوش اسطوره سازان می رسد دیگر از آن ها جز زانو زدگان. صغار و بندگان تهی شده از ذخایر انسانی چیزی نمانده است: همه سر باز و گوش بفرمان، صف کشیده اند تا فرامین او را متحقق کنند. در اینجا اما آن شکاف پرنشندی بین ابژه و سوژه و بین تن و سر وجود ندارد. گویی سوژه و ابژه بر هم منطبق می شوند و از کرنش، زانو زدن و تقویض گوهر انسانی خود به بنده نوازان آسمانی نشان کمتری دیده می شود. آری اسطوره خود بی شماران است و در بیداری و خلاقیت تک تک آن ها. ندا یکی از این بی شماران بود و نمادی برای این بی شماران است. در اینجا یگانگی بین نماد و انبوهه، اسطوره و اسطوره سازان و جنبش و سمبل آن، خصلت ناماست.

سناریوی سازی و مصادره نماد

یکی از شگردهای کثیف و به غایت منحط جمهوری اسلامی در طی این سال های متممادی، ارتکاب جنایت و فرافکنی آن بوده است. فرافکنی مسولیت ترور مخالفین به دوش خود آن ها یکی از این شگردهای شناخته شده است. تا هم به هدف

خود برسد و هم خویشتن را از مظان اتهام ترور برهاند. ترور قاسلمو و ادعای ترور وی بدست همکاران و رقبای وی، نمونه برجسته ای از این تاکتیک رذیلانه بود. در مورد قتل های زنجیره ای هم شاهد بودیم که با خودسراعلام کردن آن فاجعه، مسئولیتش اش را بگردن یکی از اباوفاترین مزدوران خود، سعید اسلامی، انداخت که به دستور او امر مافوق مبارت به ارتکاب آن جنایت کرده بود و البته کورکردن رد پرونده و توقف آن در این نقطه درگرو پایان دادن به حیات خود این مزدور بود. در هر حال سیاست فرار به جلو و "کی بود کی بود من نبودم" همواره یکی از شگردهای شناخته شده سرویس های امنیتی رژیم بوده است. در مورد ماجرای ترور ترانه همین شگرد را بکار گرفتند و در مورد ندامت بویژه پس از تبدیل شدن وی به نماد جنبش به کثیف ترین شکل و البته بسی مذبحخانه به سودای تنظیم یک سناریو برای مصادره این نماد افتادند. احمدی نژاد در پاسخ به سوالات خبرنگاران در آمریکا فرضیه دسیسه ترور ندامت بدست مخالفین و جریانات مرموز را با ردیف کردن دلائلی مضحک و باسمه ای- که معلوم بود آموخته های مقامات امنیتی و سناریوسازان به وی است- مطرح کرد و نشان داد که دارند روی چنین سناریویی کار می کنند. بالأخره کور مغزان امنیتی رژیم، با وقاحتی پایان ناپذیر که مختص حکومت اسلامی است، بر آن شدند تا از طریق بنیاد شهید و به بهانه کمک به خانواده شهید اوارد قضیه بشوند. آن ها حتا بدون نیاز به اثبات سناریوی طراحی شده خود، زمزمه افزودن نام او به لیست شهدای نظام را ساز کردند و از دادن رشوه و مقرری و مزایای شهید شدن به خانواده وی سخن راندند! تا به خیال خود هم خویشتن را تبرئه کنند و هم مهمتر از آن، به صلابت و شکوه این نماد جنبش خدشه وارد سازند. تیری که همانند سایر اقدامات رژیم بدلیل دست کم گرفتن عمق مقاومت مردمی و در این مورد اخص، مادر و خانواده ندامت، به سنگ ناکامی اصابت کرد. چنان که خواندیم و شنیدیم، مادر ندامت با صراحت و شجاعت تمام ادعای مقامات حکومتی را مینی بر این که کشته شدن دخترش دسیسه و مرموز بوده تکذیب کرد و گفت: ندا مثل اشکان و سهراب و بچه های دیگر کشته شده است. و اعلام داشت که خانواده ندا به هیچ عنوان زیر پوشش بنیاد شهید نخواهند رفت و اضافه کرده پول ماهیانه و غیره برابر با یک تار موی دخترم نیست، ندا شهید راه مردم است نه شهید حکومت. مادر ندا آقا سلطان در ادامه افزوده: آقایان قصد دارند ندا را شهید اعلام کنند، در حالی که وقتی مردم روی سنگ قبر ندا کلمه شهید را می نوشتند، آنها پاک می کردند! چندی پیش اعلام شده بود در صورتی که ندا آقا سلطان به عنوان شهید پذیرفته شود، بنیاد شهید خانواده او را تحت پوشش قرار می دهد. باین ترتیب یک قطعه تازه برسفونی مقاومت افزوده شد. در کنار خلق نمادها، حفاظت از نمادها و ممانعت از دستبرد به آن ها هم به وظایف جنبش افزوده گشت. تیر سناریوسازان به سنگ خورد غافل از آن که پری رو تاب مستوری ندارد، چو در بندی ز روزن سر بر آرد!

0330-1390 -20-06-2011

<http://www.taghi-roozbeh.blogspot.com>

taghi_roozbeh@yahoo.com